

فصل سوم

ویژگی‌های فرهنگی استان گیلان



درس نهم آداب و رسوم مردم استان گیلان

زبان و گویش‌های مردم گیلان

گویش اصلی مردم گیلان، «گیلکی» است و گویش‌های دیگری نیز در بعضی از مناطق گیلان وجود دارد. در نواحی غربی و شمال‌غربی گیلان که تالش نشین است، گویش «تالشی» و در مناطق کوهستانی گیلان، گویش «دیلمی» رایج است. در برخی مناطق آستارا، تالش و رودبار زبان «ترکی» هم متداول است.

● **گیلکی**: گیلکی از گویش‌های ایرانی است که در گیلان و دیلمستان متداول بوده و هنوز مردم استان گیلان آن را در گفتار به عنوان زبان مادری خود به کار می‌برند. گیلکی مشتمل بر دو گویش متمایز در دو ناحیه غربی و شرقی است (بیه‌پس، بیه‌پیش)^۱. یکی گویش رایج در رشت، بندرانزلی، لشت‌نشا، صومعه‌سرا و کوچصفهان و دیگر، گویشی که در لاهیجان، لنگرود و رودسر متداول است.

زبان گیلکی از خانواده زبان «پهلوی» است. واژه‌های زیادی در گیلکی وجود دارد که ریشه در زبان پهلوی دارد؛ مانند کلمه «کفتن» که در فارسی «افتادن» و در پهلوی «کفتن» است یا کلمه «واش» در گیلکی به معنای «علف» و در پهلوی همان «واش» است. واژه «دیم» به معنای «چهره و رخسار» ریشه‌ای «اوستایی» دارد و در منابع قدیم فارسی دری استعمال می‌شده است ولی اکنون دیگر رایج نیست، در حالی که در زبان گیلکی متداول است.

● **تالشی**: در جلگه گیلان در مناطق تالش، ماسال، شاندرمن، قسمت‌هایی از فومن، صومعه‌سرا و رضوان‌شهر و همچنین در لنکران آذربایجان، زبان ایرانی دیگری متداول است که تالشی خوانده می‌شود. این زبان مثل زبان گیلکی از خانواده زبان‌های شمال غربی ایران است که در زمان‌های قبل (تا حدود قرن دهم هجری قمری) در سرزمین آذربایجان هم رایج بوده اما از آن پس، جای خود را به زبان ترکی داده است.

هنرهای دستی استان گیلان

شرایط جغرافیایی گیلان، آب و هوای معتدل مرطوب، کوه‌های پوشیده از جنگل و مناظر زیبا و رنگارنگ از یک سو و تاریخ چند هزارساله مردم این منطقه در هنر و صنعت از سوی دیگر، موجب شده است که گیلان دارای صنایع و دست‌ساخته‌های زیبا، متنوع و گوناگون باشد؛ در ادامه، به ذکر دو نمونه از آن می‌پردازیم:

الف) سبدهبافی و حصیربافی: یکی از هنرها و صنایع دستی گیلان سبدهبافی و حصیربافی است. از سبدهبافی در اندازه و اشکال مختلف به عنوان ظرف استفاده می‌شود و حصیر نیز برای پوشاندن کف و سقف به کار می‌رود. فراورده‌های آن شامل زیرانداز، انواع زنبیل، کلاه و خورجین و سفره هستند. در گذشته، زیرانداز و کف‌پوش روستاییان از حصیر بوده و امروزه هم از آن در برخی

۱- در گذشته گیلان را بر اساس سفیدرود به دو بخش بیه‌پس (غرب سفیدرود) و بیه‌پیش (شرق سفیدرود) تقسیم‌بندی کرده بودند.



شکل ۳-۱- سببافی در گیلان



شکل ۳-۲- الف- نمونه‌ای از چادرشپ‌های گیلان



شکل ۳-۲- ج- سفالگری در گیلان

مناطق استفاده می‌شود. مواد اولیه ساخت حصیر و سبد از نی و سوف است که به صورت خودرو در نزارها و باتلاق‌های گیلان می‌روید. این صنعت در بیش‌تر مناطق گیلان رواج دارد ولی مرکز اصلی تولید آن خمام، گلشن، جفرو، غازیان و بندرانزلی است. (ب) **سفالگری**: از دیگر صنایع دستی گیلان، هنر سفالگری است که در بیش‌تر مناطق گیلان به ویژه اسالم، لاهیجان، رودسر، لنگرود، رشت و تالش متداول است. در اسالم به سبب کیفیت مرغوب گل رس آن، سفالگری رونق خاصی دارد و یک سنت دیرینه با سابقه چند هزارساله است. سفال‌هایی که امروزه در گیلان ساخته می‌شود، شامل دو گروه‌اند: اول، سفال‌هایی که به عنوان وسایل ضروری زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرند (مانند سفال‌های سقف برای پوشش بام‌ها و انواع ظروف مورد نیاز خانه‌ها از قبیل گنج، گلدان، خمره، کوزه، تابه گنج و نمکدان) و دوم، سفال‌هایی که جنبه تزینتی دارند و در ساختن آن‌ها ذوق و استعداد هنری به کار می‌رود.

از دیگر صنایع دستی رایج در گیلان می‌توان به بامبوفایی، نمدمالی، چادرشپ‌بافی، گلیم و جاجیم، خراطی، چاروق‌دوزی و چموش‌دوزی جوراب پشمی و ابریشمی و جارو اشاره کرد.



شکل ۳-۲- ب- حصیربافی در گیلان

بررسی کنید که در حال حاضر، هر یک از این صنایع دستی بیشتر در چه بخش‌هایی از گیلان متداول است؟
— به نظر شما فرآورده‌های حصیری و سببافی را می‌توان جایگزین کدام یک از لوازم پلاستیکی امروزی نمود؟ چند مورد نام ببرید و محاسن این جایگزینی را بنویسید.

در استان گیلان چه بازی‌های محلی و بومی متداول است؟

بازی‌های محلی در استان گیلان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و دارای قدمتی چند هزار ساله‌اند. از دیرباز در استان گیلان پس از برداشت محصول برنج یا هنگامی که روستائیان از کار ابریشم (نوغانداری) فارغ می‌شدند و در سایر اوقات فراغت، مراسم جشن و شادی برپا می‌شد و در آن، با برگزاری مسابقات کشتی گیله‌مردی، لافندبازی، ورزش جنگ و ...، روستائیان خستگی زحمات روزهای سخت کاری را از تن به‌در می‌کردند.



شکل ۳-۳ — کشتی گیله‌مردی (جواهر دشت)



شکل ۳-۴ — لافند بازی در گیلان



فعالیت ۱۳

در مورد یکی از بازی‌های محلی گیلان که در منطقه شما متداول است، تحقیق کنید و گزارش آن را در کلاس ارائه دهید.

آداب و رسوم محلی گیلان

آداب و رسوم عبارت‌است از اعمال و رفتاری که در خانواده، قبیله و جامعه از زمان‌های گذشته به ارث مانده است و برای انجام آن اعمال و رفتار، دلیل منطقی یا دستور صریح یا قانون مدونی وجود ندارد. آداب و رسوم متأثر از فرهنگ ملی، محلی و هنجارهای اجتماعی است و معمولاً هر آدابی و رسمی علت خاصی دارد. از جمله آداب و رسوم فراوانی که در استان گیلان وجود دارد می‌توان موارد زیر را نام برد:

- آداب و رسوم مربوط به سوگواری: عزاداری ماه محرم، تعزیه، روضه‌خوانی، دسته‌جات عزاداری، زنجیرزنی، شام غریبان، علم‌واچینی و ...

- آداب و رسوم مربوط به اعیاد مذهبی: عیدفطر، عیدقربان، عید غدیرخم، نیمه شعبان و ماه رجب.
- آداب و رسوم مربوط به تحویل سال نو و نوروز: خانه‌تکانی، گوله گوله چهارشنبه (چهارشنبه سوری)، دعای اول سال، نوروزخوانی، عروس گوله، دیدوبازدید و سیزده بدر.
- آداب و رسوم مربوط به ازدواج و مراسم خویشاوندی: بله‌برون، عقدکنان، حنابندان و جشن عروسی.
- آداب و رسوم دیگر: مثل شب چله، دندان‌فشان و ...

بیشتر بدانیم



آداب و رسوم ماه رجب

شب اولین جمعه ماه رجب را «رغایب» می‌نامند. در گیلان رسم است که عصر روز پنج‌شنبه منتهی به ماه رجب مردم برای فاتحه‌خوانی بر سر مزارها رفته و خیرات می‌دهند. در همه مناطق، خانواده‌ها لقمه نان و خرما درست می‌کنند و برای همسایگان و اهل محل می‌فرستند. این رسم با اندک تفاوتی در همه مناطق گیلان اجرا می‌شود؛ مثلاً، در مناطق شرق گیلان از نوعی نان محلی به نام نان تمیجان در این مراسم استفاده می‌شود.

از دیگر مراسم مربوط به ماه رجب، می‌توان به برگزاری جشن‌های میلاد حضرت علی (ع) و عید مبعث اشاره کرد که در این مجالس، مردم به جشن و سرور و مدح و ثناخوانی می‌پردازند.

فعالیت ۱۴

— به کمک بزرگ‌ترهای فامیل (پدربزرگ، مادربزرگ و...) گزارشی از چگونگی آداب و رسوم گوله‌گوله چهارشنبه تهیه کنید.

پوشاک مردم و رابطه آن با عوامل جغرافیایی — فرهنگی

شرایط اقلیمی و جغرافیایی هر منطقه، بر نوع لباس مردم آن تأثیر می‌گذارد. مردمی که در کناره جنوبی دریای خزر سکونت دارند، به علت مرادوده و نقل و انتقال فراوان، روی هم‌دیگر اثر گذاشته‌اند. با یک نگاه عمومی به وضعیت پوشاک در این مناطق می‌توان دریافت که همه ساکنانش از لحاظ پوشاک در یک ردیف و شبیه به هم هستند؛ با این حال، تنوع فراوانی در پوشاک مردمان این ناحیه دیده می‌شود.

در پوشاک عمومی مردم این ناحیه، اشتراکاتی است که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. پوشاک بانوان ساکن این منطقه شامل لچک، روسری، پیراهن، جلبقه، شلیته کوتاه، شلوار، جوراب پشمی، چاروق و چادر، و پوشاک مردان شامل کلاه نمدی، پیراهن، شلوار، جوراب پشمی، چاروق، کت، شال کمر و کلاه است.

«الجابا» نیز پوشاک دوخته شده‌ای از مخمل یا پارچه چادرشب است که لباس زنان در کوهستان‌های شرقی و قاسم‌آباد بوده است. چادر کمر یا چادر شب پوششی است که بانوان گیلانی آن را به کمر می‌بندند. بانوان ساکن جلگه به آن (کمردَبَد) می‌گویند. هم‌چنین، در گویش‌های محلی به چادر شب «چاشو» گفته می‌شود که رنگ اصلی زمینه آن معمولاً قرمز است. بانوان چادرشب را هنگام کشاورزی مثل چیدن برگ سبز چای، نشاء، وجین برنج و چیدن مرکبات در هوای سرد و نیز هنگامی که مجبورند ساعت‌ها به شکل خمیده کار کنند، به دور کمر می‌بندند. این کار چند مزیت دارد؛ موجب گرم نگه‌داشتن بدن آنان می‌شود، از کمردرد جلوگیری می‌کند و همچنین از آن برای بستن کودک به پشت هنگام کار کردن استفاده می‌شود.



شکل ۳-۵- زنان روستایی مشغول نشای برنج با کمر دبد



بیشتر بدانیم



در گیلان، مردم به دلیل وجود طبیعت زیبا و سرشار از رنگ، بیشتر از رنگ‌های شاد و مفرح در پوشش خود استفاده می‌کنند. با توجه به تنوع لباس‌های محلی، پوشاک زنان گیلان را می‌توان به سه بخش شرق، غرب و مرکز دسته‌بندی کرد که لباس زنان شرق گیلان به لباس «قاسم‌آبادی»، زنان غرب گیلان به «تالشی» و لباس زنان مرکز گیلان به نام «رسوخی» معروف است.



شکل ۳-۶- لباس محلی گیلان

لباس رسوخی بیشتر در شهر ماسوله دیده می‌شود که یادگار زمان قاجار است و از شهرهایی مانند زنجان به گیلان رسوخ کرده است.

لباس قاسم‌آبادی بیش‌تر در شرق گیلان و در منطقه قاسم‌آباد رودسر مشاهده می‌شود. این پوشاک به دلیل تنوع رنگی زیاد و جذابیت بالا، بسیار معروف است. لباس قاسم‌آبادی شامل یک روسری زیرین به نام «مندیل» است که با تعداد زیادی سکه در قسمت پیشانی تزیین می‌شود. جلیقه آن مانند جلیقه‌های سایر مناطق گیلان بوده با این تفاوت که با سکه تزیین شده است.

لباس تالشی لباس زنان غرب گیلان است و شامل روسری یک دست سفید، جلیقه که گاهی با سکه‌های درشت

تزیین می‌شود، پیراهن بلند چین‌دار تا مچ پا و دامنی که در فارسی «شلیته» و در زبان محلی «شلار» نامیده می‌شود، است. بلندی پیراهن و شلیته مشخص‌کننده بخش‌های مختلف غرب گیلان است؛ برای مثال، در غرب‌ترین منطقه تالش، پیراهن بسیار بلند دراز تو مان و در ماسال پیراهن بسیار کوتاه و تا بالای زانو کوتاه تو مان بوده است.



شکل ۷-۳- لباس محلی گیلان



ضرب‌المثل‌ها و ادبیات عامیانه یا فولکلوریک^۱

«فولکلور» در لغت به معنای دانش عوام به کار می‌رود. این اصطلاح در زبان فارسی به فرهنگ عامه یا فرهنگ مردم و ادبیات عامیانه معنا شده و در مردم‌شناسی نیز این گونه تعریف شده است: باورها و اعمال گروهی که با موازین علمی و منطقی جامعه انطباق ندارد و اجرای آن بر حسب عادت، تقلید و سرگرمی صورت می‌گیرد؛ مانند باورهای پیرامون مراسم تولد، ازدواج، مرگ، خوراک، پوشاک، زراعت و

بیشتر بدانیم



نمونه‌هایی از ادبیات عامیانه رایج در گیلان

* درختی بار نمی‌آورد گیل مرد تبر بر می‌گیرد و به سراغش می‌رود و او را چونان پدری – که فرزند خطا کار خود را مورد خطاب قرار می‌دهد – تهدید می‌کند که اگر سال دیگر بار نیاورد سروکارش با این تبر است و بعد هم به مهربانی او را می‌نوازد و رسیدگی می‌کند و درخت معمولاً سال دیگر شکوفه‌هایش به بار می‌نشیند.

* در برداشت چین اول چای (اواسط بهار)، معمولاً کسی که اولین بار غنچه سفید چای را روی بوته چای می‌بیند، با هیجان بسیاری آن غنچه را می‌چیند و منتظر صاحب کار می‌ماند. با آمدن صاحب کار، برگ سفید چای را به او نشان می‌دهد و از صاحب کار انعام می‌گیرد.

* در گذشته که زمین‌های کشاورزی را با گاوانر (ورزا) شخم می‌زدند، در پایان درو محصول برنج، مشت آخر را بدون بریدن با کشیدن درو می‌کردند و آن را با هیاهو و شادی و سلام و صلوات به منزل صاحب کار می‌بردند و از صاحب کار با دادن خبر پایان کار درو، مزدگانی می‌گرفتند که مشت آخر را «ورزا مشته» می‌گویند.

* نمونه اشعار عامیانه در مورد زراعت:

بیجارواش بزای من تور بیوم تور هوا گرمه نخوردم ماهی شور

خدا قوت بده می بازوی زور بیجار آباد کنم، دشمن بیون کور

این اشعار در مورد وضعیت مزرعه‌ای گفته می‌شود که پر از علف‌های هرز شده و باید آباد شود. کشاورز از خداوند تقاضای بازوان پرتوانی را دارد تا بتواند زمین خود را آباد و با این کار دشمن را خوار سازد.

ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل‌ها نیز بخشی از ادبیات عامیه (فولکلور) اند. چند نمونه از ضرب‌المثل‌های گیلکی و تالشی را در ادامه می‌خوانید:

۱- در ادبیات فارسی فولکلور به ادبیات شفاهی و در مواردی نیز به آیین‌های محلی، لباس‌ها و بازی‌های محلی نیز اطلاق شده است.

* دریا او هرچی واسوجه بازم تا زانو سَر او دره؛
یعنی، آب دریا هرچقدر هم کم شود، باز خشک نمی‌شود.
* بَج بجه دینه رنگ اوسانه، آدم آدمه دینه فند اوسانه؛
یعنی، برنج برنج را می‌بیند رنگ برمی‌دارد، انسان‌ها نیز از یکدیگر فن (مهارت) یاد می‌گیرند.
* آنی بَج واجور داره؛
یعنی، حرفش خریدار دارد.
* آز دولتی بَج سوررَقم آب خوره؛
یعنی، به لطف برنج، علف هرز هم سیراب می‌شود.
* آدم به گَبه، حیوان به لافند؛
یعنی، آدم حرف سرش می‌شود، حیوان فقط طناب و افسار.
* پِرا، پِرا، تِه مِرا آز، تِه را؛
یعنی برادر، برادر، من به تو کمک می‌کنم و تو به من.

فعالیت ۱۶

آیا در منطقه شما ضرب المثل‌ها و ادبیات عامیانه دیگری نیز رایج است؟ چند نمونه جمع‌آوری کنید و در کلاس ارائه

دهید.